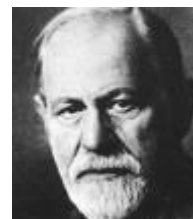
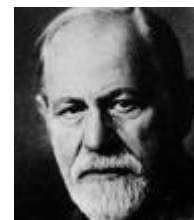


زندگی و آثار فروید



هر کس که بخواهد به نوشتن شرح حال و زندگی دیگران بپردازد کاری جز دروغگوئی، پنهانگری و عوام فریبی نخواهد کرد و بر آن خواهد شد که عدم درک خود را از آن همچنان پنهان بدارد. زیرا حقیقت زندگی انسان ها امری است غیر قابل دسترسی و حتی اگر فرض کنیم که بتوان بدان دسترسی یافت استفاده عملی از آن امری غیرممکن خواهد بود.

(فروید در نامه ای به استفن تسوایگ مورخ سی و یکم ماه می ۱۹۳۶)

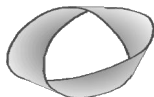


ده ها کتاب در شرح زندگانی زیگموند فروید نگاشته شده است. در میان نویسندگان آنها میتوان از استفن تسوایگ^۱، لو آندرا سلومه^۲، تومس من^۳، ارنست جنز^۴ و دیدیه آنزیو^۵ یاد کرد. بر این آثار میبایستی کتاب مکس شور^۶، پزشک خصوصی فروید را که تا پایان عمر او را همراهی کرد اضافه نمود.

آثار فروید، که به سی و یک زبان ترجمه شده، بالغ بر بیست و چهار کتاب و صد و بیست و سه مقاله است. علاوه بر دهها مقدمه بر کتب مختلف یا سخنرانی های گوناگون حدود پانزده هزار نامه از فروید باقی مانده است که در رأس آنها مکاتبات او با استفن تسوایگ، ارنولد تسوایگ، اینشتین، کارل گوستو یونگ و رومن رلان قرار دارد. فروید پنج مطالعه بالینی مهم دارد که عبارتند از:

۱- ایدا بویپر^۷ که شرح و تفصیل روانکاوای دختر جوانی است هیستریک که فروید بدو نام مستعار **درا**^۸ را داده است.

^۱Stefan Zweig
^۲Lou Andreas-Salomé
^۳Thomas mann
^۴Ernest jones
^۵Didier Anzieu
^۶Max Schur
^۷Ida Beuer
^۸Dora



A Persian site for psychoanalysis

۲- هربرت گراف^۹ معروف به **هنس کوچک**^{۱۰} که شرح هراس و وحشت های کودکی است پنج ساله. هنس کوچک مستقیماً تحت روانکاوی فروید قرار نگرفت. پدر او که در پی روانکاوی همسرش توسط فروید توجه خاصی به نظریات او مبذول میداشت، با نقل مشکلات فرزند خود برای «پروفسور» حالت واسط و رابط را در روان درمانی کودک خویش واجد گردید. هنس کوچک بخصوص از آنجهت حائز اهمیت است که اولین کوشش را در مورد روانکاوی کودکان تشکیل میدهد.

۳- ارنست لانتزر^{۱۱} معروف به **مرد موش آذین**^{۱۲} که اولین مطالعه مفصلی است که در تاریخ علوم نفسانی در مورد طبع اجباری- وسواسی^{۱۳} صورت گرفته است.

۴- دنیل پُل شریپر که تفسیری است بر شرح حال یکی از قضات آلمانی مبتلا به بیماری روانی موسوم به **پارانویا**^{۱۴}.

۵- سرگی پانکیف^{۱۵} معروف به **مرد گرگ آذین**^{۱۶}. وی در خانواده روسی ثروتمندی پا بعرضه وجود نهاده بود. ده سال پیش نداشت که پدرش خودکشی کرد. دو سال بعد خواهرش دست به انتحار زد. سرگی پانکیف که دچار عوارض متعددی بود توسط ده ها پزشک و روان پزشک روسی و اطریشی تحت مداوا قرار گرفت تا بالاخره یکی از پزشکان او را به سوی روانکاوی هدایت کرد. آنچه بلافاصله موجب شگفتی او شد اینکه فروید اولین پزشکی بود که او را بصورت بیمار نگاه نمیکرد بلکه توجه خود را به سرگذشت و عالم باطنی او مبذول میداشت. فروید در اولین ملاقات با وی وضع را چنین خلاصه کرده بود: «تا بحال علل بیماری خود را در لگن جستجو کرده اید!» با این گفته نه تنها فروید اشتباه پزشکان قبلی را در مورد درمان وی مورد تأکید قرار میداد بلکه به بیوست مزمی اشاره میکرد که از مدتها قبل سرگی پانکیف از آن رنج میبرد. روانکاوی وی تا ۱۹۱۴ ادامه یافت و منجر به بهبود وضع نفسانی وی گردیده بدو اجازه داد با زن دلخواهش ازدواج کند. در اینجا بود که با آغاز جنگ کشورهای اطریش و روسیه از در مخاصمت با هم درآمدند. پس از پایان جنگ و انقلاب اکتبر در روسیه، سرگی پانکیف تمام ثروت خود را از دست داد و عوارض بیماریش نیز عود کرد. بهمت فروید جامعه روانکاوی وین نه تنها با کمک های مالی بدو اجازه داد به امرار معاش ادامه دهد بلکه روانکاوان متعددی را به روانکاوی او گماشت.

^۹ Herber Graf

^{۱۰} Le petit Hans

^{۱۱} Ernst Lanzer

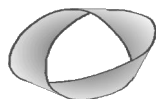
^{۱۲} L'homme aux rats

^{۱۳} Structure obsessionnelle

^{۱۴} Paranoïa

^{۱۵} Ser gueï Pankejeff

^{۱۶} L'homme aux loups



A Persian site for psychoanalysis

حال بازگردیم به زندگی و آثار فروید. دو مجموعه کامل از آثار او به زبان آلمانی در دست است: **مجموعه نوشته ها^{۱۷}** که در زمان حیات او بطبع رسید و دیگری **مجموعه آثار^{۱۸}** که پس از مرگ او انتشار یافت و مرجع اصلی را برای محققین تشکیل میدهد. یکی دیگر از مراجع مهم در مورد آثار فروید ترجمه انگلیسی آنهاست که توسط **جیمز استراچی^{۱۹}** انجام گرفته و موسوم است به **آثار کامل زیگموند فروید** در **زمینه روان شناسی^{۲۰}** با حواشی و توضیحات جامع. این ترجمه معروف به **نسخه استاندارد^{۲۱}** بوده از لحاظ کیفیت تحقیقاتی مکمل نسخه اصلی (آلمانی) است.

زیگموند فروید در ششم ماه می ۱۸۵۶ در چکسلواکی در شهر فریبِرگ^{۲۲} واقع در شهرستان مُراوی^{۲۳} بدنیا آمد. پدرش به فروش پشم و پارچه اشتغال داشت. خانواده یهودیش غیر سنتی بود و به ارزشهای معنوی عصر روشنگری اعتقاد داشت.

پدرش که برای امرار معاش به مشکلاتی جدی برخورد کرده بود، سه سال بعد از تولد فروید یعنی در ۱۸۵۹ خانواده خود را به لایپزیک برده در آنجا اقامت داد. ولی بعلت ادامه وضع مالی نامناسب بالاخره سال بعد به وین مهاجرت کرد و از آن پس در این شهر سکنی گزید.

فروید پس از اتمام تحصیلات متوسطه در سال ۱۸۷۳ به دانشکده پزشکی وارد شد. در این زمان آنچه نظر او را بخود جلب میکرد مطالعه علوم دقیقه و خاصه نظریه داروین در زمینه زیست شناسی بود. در ۱۸۷۵ به اخذ یک بورس تحصیلی در زمینه جانورشناسی موفق شده راهی شهر تریسته^{۲۴} در ایتالیا گردید. نتایج این تحقیقات که در سال ۱۸۷۷ بطبع رسید حاکی از علاقه فروید به مطالعه سلول های عصبی بود که نشانی از آن را در رساله چاپ نشده او به نام **طرح برای یک روان شناسی علمی** (۱۸۹۵) پیدا میکنیم^{۲۵}.

^{۱۷} Gesammelte Schriften

^{۱۸} Gesammelte Werke (G.W.)

^{۱۹} James Strachey

^{۲۰} Complete Psychological Works of S.Freud

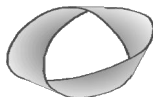
^{۲۱} Standard Edition (S.E.)

^{۲۲} Freiberg

^{۲۳} Moravie

^{۲۴} Triste

^{۲۵} این رساله بعداً بهمت دو روانکاو (مری بناپازت و ارنست کریس) در سال ۱۹۵۰ تنظیم شده به طبع رسید.



A Persian site for psychoanalysis



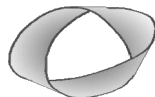
فریود در ۱۸۷۹ بعلت اجبار به انجام خدمت نظام وظیفه، حرفه پزشکی را موقه ترک کرد و با استفاده از این فرصت به ترجمه و انتشار چهار رساله از **جان استوارت میل** پرداخت. در ۱۸۸۲ به اخذ مدرک پزشکی خود نائل شد و پس از ازدواج با **مارتا برنز**^{۲۶} بر آن گردید که حرفه تحقیقاتی خویش را رها کرده هم خود را صرف طبابت کند. لذا در همان سال به استخدام بیمارستان عمومی شهر وین در آمد و بمدت سه سال در یکی از بخشهای آن تحت ریاست **تئودر مینرت**^{۲۷}، روان پزشک معروف، بکار مشغول شد. در سال ۱۸۸۵ بمناسبت ارتقاء به مقام استاد آزاد^{۲۸} در عصب شناسی بوسیله تحقیق در فرانسه به او اعطاء گردید. اقامت وی در پاریس در واقع اولین گام او در پژوهش هائی بود که بالاخره به ابداع علم روانکاوی انجامید. ملاقات با **شارکو**^{۲۹} که در آن زمان درخشان ترین چهره در عصب شناسی بطور اعم و در مطالعات مربوط به هیستری بطور اخص بود تمام فکر و ذکر او را بخود مشغول میداشت. نبوغ شارکو در این بود که عمیقاً دریافته بود که نه تنها هیستری ضایعه ای عصبی نیست بلکه حیات جنسی در پیدایش آن سهمی اساسی دارد. وی هر سه شبه در حضور عام بیماران را فراخوانده و تحت خواب مصنوعی عوارض آنها را در برابر چشمان مملو از شگفتی حضار ناپدید میساخت.

^{۲۶} Martha Bernays

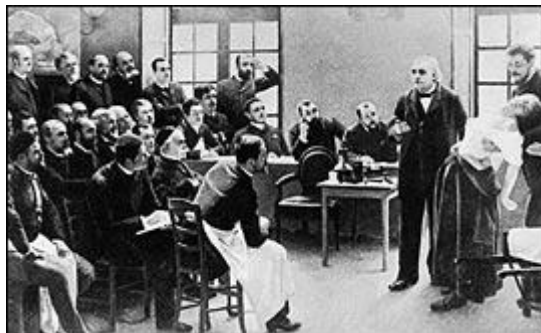
^{۲۷} Theodor Meynert

^{۲۸} Privatdozent

^{۲۹} Martin Charco



A Persian site for psychoanalysis



فروید در بازگشت از پاریس طی کنفرانسی در باب هیستری مردان با چندان استقبال از سوی همکاران مواجه نگردید. بگفته او این عدم استقبال ناشی از عدم قبول هیستری نزد مردان بود. ولی مورخین روانکاوی برآنند که واکنش همکاران فروید بدین جهت بوده است که وی بعزت ارادت خاص خود به شارکو قسمت اعظم نظریات موجود آن زمان را در باب هیستری به وی نسبت میداد.

فروید در ۱۸۸۷ پس از تولد **متیلد**^{۳۰}، اولین فرزندش، با **ویلهلم فلیس**^{۳۱} آشنائی پیدا کرد. این آغاز دوستی صمیمانه ای بود که علیرغم تلاطم های قابل توجهی سهمی مهم در تکامل فکری او پیدا کرد. فلیس با ذکاوتی خاص و با استفاده از «داده های» فیزیولوژیک سیستم خرافی خاصی را ابداع کرده بود که بموجب آن اعداد و ترکیب آنها سهمی مهم در ظهور بیماریهای مختلف داشتند. وی حتی سرنوشت افراد را منوط به اعداد میدانست. گفته میشود که با عملیات ریاضی خاصی مرگ فروید را برای حدود سال ۱۹۰۰ پیش بینی کرده بود. فروید که ارادت و علاقه خاصی به فلیس پیدا کرده بود در طی مکاتبات طولانی خود با وی کشفیات و تحقیقات خود را به تفصیل با او در میان میگذاشت. رفته رفته این مبادله حالت نوعی **خودروانکاوی**^{۳۲} را برای فروید پیدا کرد، چندانکه میتوان کتاب تعبیر خواب او را تا حد قابل ملاحظه ای ثمره این رابطه دانست. ولی این دوستی بعزت افکار خرافی و شخصیت **پارانویاک**^{۳۳} فلیس بتدریج قطب منفی خود را ظاهر ساخت و بیم آن میرفت که فروید زیر بار کمرشکن آن «جان سالم» بدر نبرد. ولی شخصیت فروید واجد چندان قدرتی بود که بالاخره توانست از آن خلاصی یابد. او در این باره مینویسد: «من در آنجائی موفق شدم که شخص پارانویاک به شکست مواجه میشود».

فروید در سپتامبر ۱۸۹۱ خانه و محل کار خود را به شماره ۱۹ **خیابان برگسه**^{۳۴} انتقال داد. وی با شش فرزند خود تا سال ۱۹۳۸ که از اطریش توسط نازی ها تبعید گردید به کار و زندگی در آنجا ادامه داد. در این زمان بیماران او بطور عمده زنان هیستریک بودند که به طبقه مرفه جامعه اطریش تعلق داشتند. وی برخلاف روانپزشکان آن زمان که فقط بذکر و طبقه بندی عوارض بیماری اکتفاء میکردند، سعی در

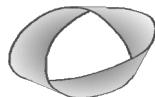
^{۳۰} Mathilde

^{۳۱} Wilhelm Fliess

^{۳۲} Auto-analyse

^{۳۳} Paranoïaque

^{۳۴} ۱۹ Bergasse Str ausse



A Persian site for psychoanalysis

درمان آنها مینمود. ابتدا روش های رایج در آن زمان یعنی ماساژ، هیدروتراپی و الکتروتراپی را بکار گرفت و سپس به روش خواب مصنوعی (هیپنوتیسم) روی آورد. رفته رفته هیپنوتیسم را کنار گذاشته با فشار انگشت روی پیشانی بیماران (روش تلقین) آنها را به یاد آوری خاطرات گذشته که بزعم او حاوی علل عوارض کنونی بودند دعوت میکرد. این روش که متکی بر تداعی آزاد معانی بود بتدریج موجبات لازم را برای پیدایش روانکاوی فراهم آورد. لفظ «روانکاوی» برای نخستین بار در ۱۸۹۶ بکار گرفته شد ولی فروید ابداع آنرا به ژوزف برویر^{۳۵} نسبت میدهد. فروید در کنار برویر در مورد درمان بیماران هیستریک و بخصوص اولین بیمار آنها موسوم به **آنا او**^{۳۶} به اعمال **روش پالایش**^{۳۷} پرداخت. طبق این روش بیماران تحت خواب مصنوعی خاطرات تلخ یا غیر قابل قبولی را که علت اصلی عوارض آنها بود بیاد آورده موجب تصفیه یا پالایش احوال بیمارانک خود میگرددند.

فروید در ۱۹۰۲ به اخذ عنوان *استاد فوق العاده*^{۳۸} - که به امضای پادشاه اتریش، فرانسوا-ژوزف، رسید- نائل گردید.

او در طی سالهای دوستی خود با فلیس آثار قابل توجهی منتشر کرد: **مطالعاتی در باب هیستری**^{۳۹}، **برای درک انواع آفری** (از دست دادن قدرت بیان)^{۴۰} و **کتاب تعبیر خواب**^{۴۱}. در همین دوره بود که فروید **نظریه اغفال**^{۴۲} خود را کنار گذاشت و بجای آن نظریه **فانتسم** را قرارداد. او ابتدا علت **نوروز**^{۴۳} یعنی اختلالات نفسانی را خاطراتی آسیب زا میدانست که حاکی از آن بودند که فرد **نوروتیک**^{۴۴} در ایام کودکی قربانی اغفال جنسی گردیده است. ولی بالاخره موفق شد بکشف این مهم نائل آید که این خاطرات ساخته و پرداخته ضمیر ناآگاه (فانتسم) بیمار هستند ولی همچون اموری واقعی عمل میکنند.

کشف قوانین حاکم بر رؤیا، دسترسی به نظریه مربوط به ضمیر نا آگاه که حاصل دفع و سرکوبی امیال است و بالاخره درک عقده اُدیپ همه و همه نتایجی منطقی از نظریه جدید او در باب فانتسم بودند و رفته رفته بنای ساختمان عظیمی را فراهم آوردند که روانکاوی نام گرفت. اولین کتاب جامع فروید در باره روانکاوی همان تعبیر رؤیای اوست که شاید بتوان آنرا مهمترین اثر او دانست. فروید کشف زبان رؤیا

^{۳۵} Josef Breuer

^{۳۶} Anna O.

^{۳۷} Catharsis

^{۳۸} Professeur extraordinaire

^{۳۹} Etudes sur l'hystérie (*Studien über Hysterie*)

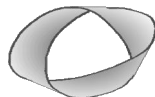
^{۴۰} Contribution à la conception des aphasies (*Zur Affassung der Aphasien*)

^{۴۱} L'interprétation des rêves (*Traudeutung*)

^{۴۲} Théorie de séduction

^{۴۳} Névrose

^{۴۴} Névrotique



A Persian site for psychoanalysis

را مدیون رؤیائی است که در آن حکایت از تزریق به بیماری است که نام مستعار **ایرما**^{۴۵} را بخود گرفته است. رؤیای فروید در ماه ژوئیه ۱۸۹۵ حادث گردید. وی در نامه ای آنرا برای فلیس به تفصیل شرح میدهد و مینویسد: «آیا فکر میکنی که یک روز روی این خانه بر پلاکی مرمی این کلمات را حک کنند: در این خانه در بیست و چهارم ژوئیه ۱۸۹۵ دکتر زیگموند فروید به کشف راز رؤیا نائل آمد».

بین ۱۹۰۱ و ۱۹۰۵ فروید علاوه بر مطالعه بالینی خود در مورد **دُرا** متوالیاً به انتشار سه کتاب دیگر پرداخت: **اعمال نابهنگام در زندگی روزمره**^{۴۶} (۱۹۰۱)، **لطیفه و رابطه آن با ضمیر ناآگاه**^{۴۷} (۱۹۰۵)، **سه رساله در باب نظریه جنسی**^{۴۸} (۱۹۰۵).

او در سال ۱۹۰۲ به اتفاق شماری چند از روانکاوان به تاسیس جامعه روان شناسی چهارشنبه همت گماشت. این مؤسسه صورتی متشکل تر از جلسات بحث و مبادله ای بود که هر چهارشنبه در خانه او تشکیل میگردد. در ۱۹۰۷ این حلقه توسعه یافت و شخصیت های مهم دیگری بدان پیوستند. از آن جمله اند هانس زکس^{۴۹} (اطریش)، ساندِر فرِنزی^{۵۰} (مجارستان)، کارل ابرهام^{۵۱} (آلمان)، ارنست جونز^{۵۲} (انگلیس)، ابرهام بریل^{۵۳} (اطریش) و مکس آیتینگن^{۵۴} (لهستان).

^{۴۵} Irma

^{۴۶} *Psychopathologie de la vie quotidienne* (Zur Psychopathologie des Alltagslebens)

^{۴۷} *Le mot d'esprit et sa relation à l'inconscient* (Der Witz und seine Beziehung zum Unbewussten)

^{۴۸} *Trois essais sur la théorie sexuelle* (Drei Abhandlungen zur Sexualtheorie)

^{۴۹} Hanns Sachs

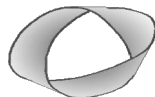
^{۵۰} Sandor Ferenczi

^{۵۱} Karl Abraham

^{۵۲} Ernest Jones

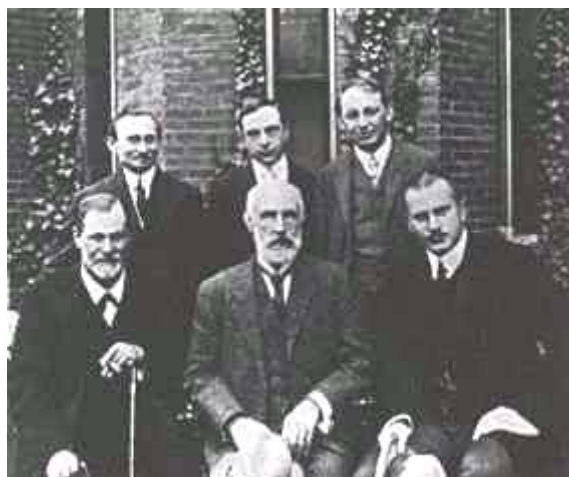
^{۵۳} Abraham Brill

^{۵۴} Max Eitingon



A Persian site for psychoanalysis

فروید در ۱۹۰۹ به دعوت **استنلی هال**^{۵۵}، روان شناس معروف آمریکائی، و دانشگاه کلارک واقع در ماساچوست برای ایراد چند سخنرانی به ایالات متحده آمریکا رفت. در این سفر گوستو یونگ و ساندر فریزی او را همراهی کردند. علیرغم استقبال شایان توجهی که از او شد، علاقه چندانی به قاره آمریکا از خود نشان نداد.



بمنظور اجتناب از بر چسب «یهودی» به کشفیات خود بود که یونگ را در رأس **انجمن بین المللی** که در سال ۱۹۱۰ تاسیس گردید نهاد. این مؤسسه در سال ۱۹۳۳ محدودۀ آلمانی زبان خود را رها کرده به **انجمن بین المللی روانکاوی**^{۵۶} تبدیل گردید.

فروید بین سالهای ۱۹۰۹ و ۱۹۱۳ دو اثر دیگر انتشار داد: **خاطره ای از کودکی لئوناردو داوینچی**^{۵۷} (۱۹۱۰) و **توتیم و تابو**^{۵۸} (۱۹۱۳). در این هنگام شاهد ظهور بیش از پیش اختلاف نظر در نهضت روانکاوی هستیم. اختلافات بر سر مفاهیم اساسی روانکاوی است: مدت روانکاوی شخصی روانکاوان تحت آموزش، مسأله **انتقال قلبی**^{۵۹} - یعنی رابطه عاطفی افراد تحت روانکاوی با شخص روانکاو-، مسأله **انتقال قلبی متقابل**^{۶۰} - یعنی رابطه ای که شخص روانکاو ممکن است بنا بر سرگذشت و حیات نفسانی خویش با افراد تحت روانکاوی ایجاد کند- و مسأله اجتناب از آن، سهم جنسیت در نظریه روانکاوی، تعریف ضمیر ناآگاه. . .

^{۵۵} Stanley Hall

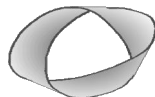
^{۵۶} Internationale Psychoanalytische Vereinigung (IPV)

^{۵۷} Un souvenir d'enfance de Léonard de Vinci (Ein Kindheitserinnerung des Leonardo da Vinci)

^{۵۸} Totem et Tabou (Totem und Tabou,,: Einige Übereinstimmungen im Seelenleben des Wilden und der Neurötiker)

^{۵۹} Transfert

^{۶۰} Contre-transfert



A Persian site for psychoanalysis

در ۱۹۱۱ **آلفرد آدلر**^{۶۱}، که مخالف نظریه جنسیت بود و بجای آن از مفهوم عقده حقارت استفاده میکرد، از گروه فروید جدا شد. دو سال بعد نوبت به یونگ رسید که ضمیر نا آگاه جمعی را جانشین ضمیر نا آگاه فروید کرد. در همین زمان بود که **ویلهلم ریش**^{۶۲} - که بر آن بود که مارکسیسم و روانکاوی را با هم تلفیق کند - از نهضت فروید جدائی گرفت.

میان سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۳۳ انجمن بین المللی روانکاوی چندان وسعت گرفت که به غولی دیوانسالار (بوروکراتیک) تبدیل شد و قدرت مطلقه را در کشورهای مختلف در باب تربیت روانکاوان جوان در دست گرفت.

در سالهای ۱۹۳۰ فروید به انتشار سه رساله عمده پرداخت که عبارت بودند از: **ماورای اصل لذت**^{۶۳} (۱۹۲۰)، **روان شناسی جمعی و تحلیل من نفسانی**^{۶۴} (۱۹۲۱) **من و این و آن نفسانی**^{۶۵} (۱۹۲۳). این سه رساله تجدید نظری است در مفهوم ضمیر نا آگاه و تعریفی جدید از ساحت های نفسانی (توپیک دوم)^{۶۶} بدست میدهد. در **توپیک اول**^{۶۷} فروید نفسانیات آدمی را به سه موضع متمایز تقسیم کرده بود: ضمیر آگاه، نیمه آگاه و نا آگاه. در **توپیک دوم** سه موضع یاد شده جای خود را به **من، فرامن و این و آن نفسانی** میدهند.

فروید در توپیک دوم رانش ها را به نحو قاطعی به دو قسمت متعارض تقسیم میکند: رانش مرگ و رانش زندگی. در همین زمان است (فوریه ۱۹۲۳) که پزشکان غده کوچکی در سق دهان او کشف کرده آن را تحت عمل جراحی بیرون میکشند. نخست پزشک معالج او **فلیکس دُیچ**^{۶۸} وجود غده سرطان را از او پنهان می کند. شش ماه بعد **هنس پیشلر**^{۶۹}، یکی از معروف ترین جراحان آن زمان، ناگزیر به قطع هر دو فک شده بخش مهمی از قسمت راست سق دهان را نیز بر میدارد. فروید تا پایان عمر متحمل سی و یک عمل جراحی گردید.

او پس از این عمل جراحی پزشک معالج خود را عوض کرده **مکس شور**^{۷۰} را بعنوان پزشک مخصوص خود برمیگزیند، پزشکی که تا پایان عمر او را همراهی کرد. او با این طبیب «قراردادی» بسته

^{۶۱} Alfred Adler

^{۶۲} Wilhelm Reich

^{۶۳} Au-delà du principe de plaisir çJenseits des Lustprinzips

^{۶۴} Psychologie des masse et Analyse du moi (Massenpsychologie und Ichanalyse)

^{۶۵} Le moi et le ça (Das Ich und das Es)

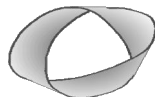
^{۶۶} Deuxième topique

^{۶۷} Première topique

^{۶۸} Felix Deutsch

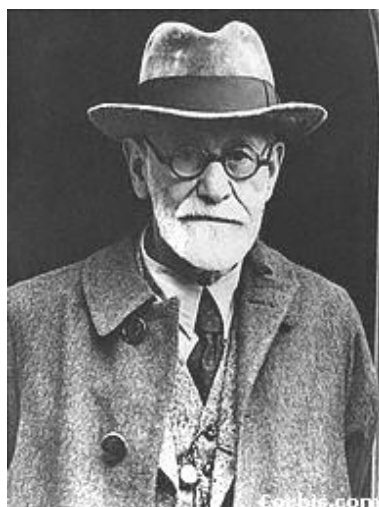
^{۶۹} Hans Pichler

^{۷۰} Max Schur



A Persian site for psychoanalysis

بود که بنا بر آن بمحض اینکه زندگی واقعاً برای او غیر قابل تحمل گردد محلولی مرگبار به او تزریق کرده به حیات وی خاتمه بخشد.



تسویگ چنین مینویسد: «فروید با سق مصنوعی خود بسختی میتوانست صحبت کند. . . ولی در بحث مخاطب را رها نمیکرد. روح پولادین او همواره بر آن بود تا بدوستانش نشان دهد که اراده اش علیرغم تمامی رنج و تألمی که جسم او بر وی تحمیل میکرد همچنان قوی و پر قدرت باقی مانده است و این مبارزه ای سخت بود که با گذشت زمان پیچیدگی و ظرافت بیشتری می یافت. هر بار که بدیدن او میرفتم مرگ سایه خود را بیش از پیش بر چهره او گسترده بود. . . در یکی از آخرین دفعات **سلوڈر دلی**^{۷۱} نقاش معروف را بهمراهی خود بردم. دلی ارادتی خاص به فروید داشت. در حین صحبت ما طرحی از صورت او کشید. هرگز جرأت نکردم آن را به وی نشان دهم، زیرا دلی با ذکاوت خاصی حضور مرگ را در چهره اش دریافته بود».

اما بیماری مانعی برای فروید در ادامه فعالیتهايش نبود. در ۱۹۲۶ یکی از شاگردان غیر پزشک او بنام **تئودر ریک**^{۷۲} به جرم «طبابت» به دادگاه کشیده شد، زیرا که در آن زمان در نظر عام روانکاوای بخشی از علم پزشکی محسوب میشد. فروید با نیرو و انرژی خاصی به تالیف کتابی بنام **مسأله روانکاوای غیرپزشکی**^{۷۳} پرداخت. سال بعد با کشیشی سوئدی بنام **اوسکار فیستر**^{۷۴}، که از نخستین روانکاوای این کشور بود، مکاتبه ای طولانی را پیرامون مذهب آغاز کرد. **کتاب آینده یک توهم**^{۷۵} در زمینه یک چنین پرسشی نگاشته شده است. فروید در این کتاب بر آن است که **نوروز و دین** واجد ساختمان نفسانی

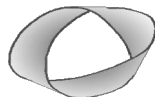
^{۷۱} Salvador Dali

^{۷۲} Theodor Reik

^{۷۳} La question d'analyse profane (Die Frage der Laienanalyse)

^{۷۴} Oskar Pfister

^{۷۵} L'avenir d'une illusion (Die Zukunft einer Illusion)



A Persian site for psychoanalysis

یکسانی هستند. در ادامه این نظریه است که در ۱۹۳۰ کتاب مهم *نارضائی در تمدن*^{۷۶} را منتشر میکند. در این کتاب او به بحث در این باره میپردازد که آیا جوامع دمکراتیک قادر هستند بر رانش های مخرب خود فائق آمده مانع از خسران فزاینده انسان مدرن گردند؟ ولی فروید در همان حال در مکاتبات خود با **البرت اینشتین** از این نظریه دفاع میکند که گسترش فرهنگی میتواند مانعی در مقابل جنگ و بربریت باشد. جنگ جهانی دوم عکس این امر را به اثبات رسانید. زیرا که گسترش فرهنگی در اروپا نتوانست در مقابل بربریت مقاومت کند و فاشیسم را از میان بردارد. هیتلر و طرفداران او بمحض رسیدن به قدرت تمامی فعالیت‌های روانکاوان را معلق کردند و کتابهای فروید را به آتش سپردند. *انستیتوی روانکاوی برلین* «آریائی» شد و نتوانست در مقابل وحشیگری رژیم هیتلری مقاومت کند. وضع در اطریش بنحو دیگری بود. پس از تهاجم آلمان و اشغال اطریش *انجمن روانکاوی وین* تشکیلات خود را بلافاصله منحل نمود و فرصتی برای آریائی کردن آن برای نازی ها باقی نگذاشت.

با دخالت **ویلیام بالیت**^{۷۷}، دیپلمات آمریکائی، و پرداخت مبلغی هنگفت توسط روانکاو معروف فرانسوی **پرنسس بناپارت**^{۷۸}، فروید با خانواده اش وین را ترک کرد. او تا آخرین لحظه در مقابل اوضاع وخیم از یک سو و اصرار روزافزون دوستان و شاگردانش به ترک اطریش از سوی دیگر مقاومت کرده بود. در هنگام عزیمت ناچار به امضای اعلامیه ای گردید که طبق آن نه او و نه اطرافینش مورد اذیت و آزار کارمندان حزب ناسیونال-سوسیالیسم واقع نگردیده اند! در پائین اعلامیه با ظرافت فوق العاده خود چنین نوشت: «من گشتاپو را به همه توصیه می کنم».

فروید پس از اندک زمانی اقامت در پاریس به لندن رفته در خانه شماره ۲۰ خیابان مرفیلد گردنیز^{۷۹} که بعدها بصورت موزه در آمد رحل اقامت گزید. در این خانه بود که به تحریر آخرین کتاب خود *موسی و یکتاپرستی*^{۸۰} پرداخت. در این هنگام است که جنگ جهانی دوم شروع به گسترش سایه دیوآسای خود بر اروپا و آسیا کرد. در پاسخ به این پرسش که آیا این آخرین جنگ است، فروید میگوید «بله آخرین جنگ من».

او در بیست و یکم سپتامبر دست مکس شور، پزشک معالج خود را در دست نهاده «قرارداد» را بدو یادآوری میکند: «بمن قول دادید که وقتی ساعت فرار رسید مرا رها نکنید. اکنون زندگی شکنجه ای بیش نیست و معنای خود را از دست داده است. با دخترم آنا مشورت کنیدو کار را یکسره نمائید». آنا بر آن است که باز هم میبایستی صبر کرد ولی مکس شور تاکید ورزیده وی را متقاعد میکند. شور در سه نوبت

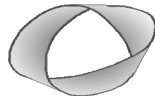
^{۷۶} *Malaise dans la civilisation* (Das Unbehagen in der Kultur)

^{۷۷} William Bullitt

^{۷۸} Marie Bonaparte

^{۷۹} ۲۰ Marefield Gardens

^{۸۰} *L'homme Moïse et la religion monothéiste* (Der Man Moses und die monotheistische Religion)



A Persian site for psychoanalysis

سه سانتی گرم مرفین به او تزریق میکند. در بیست و سوم سپتامبر ۱۹۳۹ در ساعت سه نیمه شب بعد از دو روز اغماء پیرمرد به آرامی خاموشی میگیرد. تسویگ: «چنین بود پایانی متعالی برای حیاتی متعالی، مرگی فراموش نشدنی در میان کشت و کشتاری عمومی در دوره ای خونبار. وقتی ما، دوستان او، جسدش را پایین می آوردیم میدانستیم که بدین ترتیب بهترین موجود میهن خود را به خاک انگلیس میسپاریم.»

